

قابلیت کاربرد مدل استعاری الکسیوا در اصطلاح‌شناسی

معصومه شیری^۱، نصرت حجازی^{۲*}

۱. پژوهشکده واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران
۲. استادیار زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

استعاره نقش بسیار مهمی در توسعه و انتقال دانش و نیز در علم اصطلاح‌شناسی خصوصاً اصطلاح‌شدگی دارد. استعاره‌های علمی برخلاف استعاره‌های ادبی، در فهم و آموزش علم موثر بوده و با ایجاد "آشنایابی" روند اصطلاح‌سازی را تسهیل می‌نمایند. در این راستا ارائه مدل استعاری نقش به‌سزایی در ترجمه ماشینی و هوش مصنوعی در حیطه اصطلاح‌شناسی دارد. سوالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا مدل استعاره‌ای الکسیوا که بر اساس آن استعاره‌ها نوعی «حامل‌های زبانی» محسوب می‌شود، می‌تواند مدلی کارآمد در اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌سازی باشد؟ در این تحقیق، پس از تعریف استعاره و ذکر دسته‌بندی آن، ابتدا به تحلیل مدل اصطلاح استعاری الکسیوا پرداخته و در گام بعدی مدلی استعاری پیشنهادی خود را با توجه به مثلث معنایی آگدن و ریچاردز معرفی کرده و نیز مثال‌هایی ارائه می‌دهیم. نتایج حاکی از آن است که مدل ساعت شنی الکسیوا استعاره را فرآیندی می‌داند که از جهان ذهن به جهان زبان حرکت می‌کند، حال آنکه در ساخت اصطلاح گاه استعاره‌های مفهومی و گاه استعاره‌های زبانی نقش دارند.

کلید واژه: مفهوم، استعاره، استعاره مفهومی، استعاره زبانی، مدل استعاری الکسیوا.

۱. مقدمه

استعاره‌ها دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرابرده یا منتقل و یا نگاشت^۱ می‌یابند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (هاوکس، ۱۳۸۰ : ۱۱). استعاره، همانطور که افراشی و همکاران (۱۳۹۱) اشاره دارند تنها یک آرایه ادبی، ویژه یک گونه خاص زبانی نیست، بلکه در تمام زبان



جاری است. بنابراین بر اساس نظریه معناشناسی شناختی استعاره‌ها ابزار فهم هستند و اساساً دستگاه تفکر انسان استعاری است. استعاره‌ها مفاهیم روزمره ما را ساختار می‌بخشند و این ساختار در زبان تحت الفظی نمود می‌یابد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). استعاره از واژه یونانی *metaphora* گرفته شده که مشتق است از *meta* به معنی «فرا» و *pherein* به معنای «بردن». منظور از این اصطلاح، به اعتقاد ویلرایت (۱۹۶۲: ۷۳-۷۲)، استعاره‌ها از طریق اپیفور^۲ و دیافور^۳ به درک و فهم ما از جهان پیرامونی کمک می‌کنند. در اپیفور، استعاره از یک عبارت عادی و معمول شروع می‌شود. سپس ویژگی‌های این عبارت بر اساس وجود شباهت‌ها یا قرابت‌های نظام‌مند به سایر عباراتی که برای ما شناخته شده است منتقل می‌گردد. در این شرایط روند استعاره‌سازی در قالب انتقال معنایی از یک تصویر ملموس و دست یافتنی به سمت تصویری مبهم و چالشی صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در اپیفور بسط و گسترش معنا یا درک ما از یک مفهوم از طریق مقایسه میسر می‌شود. در دیافور به عکس، خلق معنای جدید از طریق باهم‌کنارگذاری^۴ و ترکیب^۵ دو حوزه‌ای که شباهت‌های آن برای ما ملموس نیست صورت می‌گیرد. به می‌انجامند. از این رو شاید بتوان سخن فیلیپ ویلرایت که استعاره مرکز زبان است را در این راستا انگاشت (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰) چرا که خلق معنایی جدید از طریق مقایسه یا باهم‌کنارگذاری و یا ترکیب معانی و مفاهیم پیشین صورت می‌گیرد.

از گذشته تاکنون دو دیدگاه کلی در مورد استعاره وجود دارد که همواره مورد توجه بوده است. یکی را می‌توان دیدگاه کلاسیک یا ارسطویی نامید که استعاره را مسئله‌ای صرفاً زبانی می‌داند. دیدگاهی دیگر، دیدگاه رمانتیک‌ها و افلاطونیان است که به موجب آن استعاره از زبان جدایی‌ناپذیر است و رابطه‌ای نظام‌مند میان استعاره و کل زبان وجود دارد. بنابراین در تفکر افلاطونی، برخلاف تصور ارسطویی، استعاره مسئله‌ای فقط زبانی نیست، بلکه تمامی مفاهیم نظام بشری به گونه‌ای استعاری تعریف و ساختار بندی می‌شود. در این دیدگاه استعاره‌ها در نظام مفاهیم جای دارند، بنابراین، هر گاه سخن از استعاره به میان می‌آید منظور مفهوم استعاری استعاره است (شهری، ۹۱: ۶۱-۶۰). دو تلقی از زبان که در این دیدگاه‌های مرتبط با استعاره مفروض است شاید معرف دو انتهای پیوستار باشد. اگر دیدگاه مدرنی در باب استعاره وجود داشته باشد، این دیدگاه همانا ادامه دیدگاه رمانتیک است، هر چند که تحولات

اخیر حاکی از آن است که این دو سر پیوستار آن قدر در تقابل با هم نیستند که نتوان آنها را با یکدیگر آشتی داد.

از طرف دیگر می‌دانیم که استعاره از فرایندهای مهم اصطلاح‌شدگی^۱ و اصطلاح‌سازی^۲ است. استعاره توجه ما را به سمت درک مشابهت‌ها می‌برد و مقوله‌ای است که بخشی از فرایند یادگیری را به خود اختصاص داده و ابزاری برای افزایش ظرفیت تفکر خلاق را فراهم آورده است؛ چرا که به نقل از شجاع رضوی و همکاران (۱۳۹۵) انسان مجموعه‌ای از پدیده‌ها را با توجه به مجموعه دیگر درک می‌کند. بر همین اساس، استعاره درک یک مفهوم انتزاعی را به صورت ملموس‌تر میسر می‌سازد. با توجه به اینکه استعاره بر زایش علم، زبان و نحوه اندیشه ما تاثیر دارد و با آگاهی از اینکه هنوز مدلی مشخص برای استعاره وجود ندارد تا بتوان از آن در حوزه‌های علم و واژه‌سازی بهره برد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مدلی ترسیم کرد که هم از مقوله‌های مفهومی و هم از مقوله‌های واژگانی بهره برده و تلفیقی از دو دیدگاه افلاطونی و ارسطویی باشد؛ طبیعتاً داشتن مدلی مشخص می‌تواند علاوه بر واژه‌سازی، در ساخت اصطلاح و واژه در حوزه هوش مصنوعی و ترجمه ماشینی ما را یاری دهد. برای پاسخ به این پرسش به سراغ مدل استعاری الکسیوا می‌رویم که در امتداد دیدگاه‌های افلاطونیان است و همراستا با رویکرد شناختی است. در این خصوص فرض بر آن است که مدل استعاری الکسیوا می‌تواند در ساخت استعاره و در نهایت در اصطلاح‌سازی مدلی کارآمد باشد. در ابتدا، ضمن ارائه پژوهش‌های صورت گرفته در مورد استعاره و دسته‌بندی کارکردهای آن، به تحلیل مدل استعاری الکسیوا با توجه به مثال‌های موجود در زبان فارسی پرداخته و ویژگی‌ها و نکات قابل تأمل در خصوص آنها را بر می‌شماریم. با توجه به نواقصی که در این مدل مشاهده می‌کنیم مدل جدید پیشنهادی خود را بر اساس رویکرد شناختی ارائه داده و امکان اصطلاح‌سازی را بر اساس این مدل بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

به نظر لیکاف (۱۳۸۳) در رویکرد شناختی، ساخت‌های استعاری نگاشت‌هایی کلی در حوزه‌های مفهومی می‌باشد و بر همین اساس او بر این باور است که استعاره مفهومی^۳ در زبان روزمره



و معمول نیز به کار می‌رود. در حقیقت، جایگاه استعاره در زبان نیست، بلکه جایگاه استعاره را می‌توان در مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر جستجو کرد. بر همین اساس مفاهیم انتزاعی چون زمان، مکان و علت را نیز می‌توان بر اساس ذهنیت افراد، زمان‌ها و مکان‌های متفاوت استعاره نمود (ن.ک. ساسانی به نقل از لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۶).

در همین راستا، لیکاف و جانسن (۱۹۸۰) اصرار دارند که ماهیت استعاره فهمیدن و تجربه کردن چیزی بر حسب چیز دیگری است که این امر با کنار هم قرار دادن دو کلمه یا قرار گرفتن یک واژه قدیمی در کنار واژه جدید به وجود می‌آید. بدین ترتیب ترکیب استعاره به وجود آمده مفهوم جدیدی را ایجاد می‌کند که این مفهوم به واسطه برخی ویژگی‌های از پیش شناخته شده برای ما آشنا است. آنها اعتقاد دارند که اگر استعاره‌ها زبانی می‌بودند، پس انتظار می‌رفت هر ساخت زبانی متفاوت به خلق استعاره‌ای متفاوت بیانجامد. به عنوان مثال روی زیبا در دو زبان متفاوت می‌تواند با دو بیان استعاره‌ای متفاوت تبلور یابد. از همین رو، لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) نیز مانند کوچش (۲۰۱۰) میان استعاره و عبارت استعاره‌ای تفاوت قائل‌اند.

کوچش نیز "استعاره" را در نظام مفهومی دنبال می‌کند. وی معتقد است که استعاره، نگاشتی ژرف بین قلمروهای مفهومی است (۱۳۹۳: ۴۲۲). به عبارتی دیگر "بیان استعاره" یا به نوعی "بیان کلامی" عبارت است از تحقق نگاشت سطحی بین قلمروهای مفهومی. در حقیقت به زعم کوچش هنگامی با استعاره مفهومی مواجه هستیم که یک حوزه مفهومی به واسطه حوزه مفهومی دیگر درک شود. این درک با مشاهده مجموعه‌ای از نگاشت‌ها یا انطباق‌های نظام‌مند میان دو حوزه به دست می‌آید.

کوچش (۱۳۹۳: ۱۵) عبارت زبانی استعاره را واژه‌ها یا عبارت‌هایی می‌داند که خاستگاه‌شان زبان یا اصطلاحات حوزه مفهومی عینی‌تری (یعنی حوزه مفهومی "دو") باشد. بنابراین همه عبارت‌هایی مانند «سردوراهی زندگی قرار گرفته‌ام» یا «در زندگی همانجایی هستم که می‌خواستم باشم» که درباره "زندگی" هستند و از حوزه "سفر" منشأ می‌گیرند، عبارات زبانی "زندگی" هستند. در این حالت استعاره مفهومی متناظر با آنها استعاره «سفر زندگی» است.

اگرچه استعاره نزد اصطلاح‌شناسان مکتب وین جایگاه قابل توجهی ندارد (زیرا به اعتقاد

طرفداران این مکتب، هر واژه در برابر یک مفهوم قرار می‌گیرد، ولی استعاره در اصطلاح‌شناسی مورد توجه صاحب‌نظرانی مانند ترممن (۲۰۰۰) و الکسیوا (۲۰۰۸) قرار گرفته است. در واقع، سگر (۱۹۹۰)، موساکیو (۲۰۰۸)، الکسیوا (۲۰۰۸) و ترممن (۲۰۰۰) استعاره را امری صرفاً مفهومی نمی‌دانند. سگر (۱۹۹۰) به عنوان یکی از اصطلاح‌شناسان برجسته و از طرفداران نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی، استعاره را یکی از الگوهای اصطلاح‌سازی می‌داند. وی نگاه به استعاره را راهکاری می‌داند که چندمعنایی زبان عمومی را نشان می‌دهد؛ بدین‌ترتیب که اصطلاحی که نام خاصی بر آن اطلاق می‌شود بر اساس چیزی که شباهت بیشتری به آن دارد به وجود می‌آید.

موساکیو (۲۰۰۸) نیز با بهره‌گیری از آرای ترممن اعلام می‌دارد که در واژه‌سازی جدید، استعاره، پایه‌ای در فرایند فهمیدن است؛ فرآیندی که در ذهن شکل گرفته و در زبان انعکاس می‌یابد. از طرف دیگر موساکیو (۲۰۰۸) به نقل از کابره اظهار می‌دارد که ارتباطات منطقی بین مفاهیم بر اساس شباهت‌ها صورت می‌گیرد. در واقع یکی از ابزارهای معنی‌شناسی اصطلاح‌سازی است که مبتنی بر تصحیح معنی، توسعه، تحدید و یا تغییر صورت اولیه اصطلاح است بر اساس جایگزینی در فرایند کلامی‌سازی است. در این حالت، استعاره‌ها به اصطلاح استعاره زبانی می‌نامند.^{۱۱}

در همین راستا، افراشی (ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۳ : ۲۹) اشاره می‌کند که هنگام خلق استعاره، فردی که نخستین بار دست به ابداع می‌زند، قصد آن دارد که پدیده‌ای را با نام پدیده دیگر معرفی کند. این امر بر پایه وجه شبه صورت می‌گیرد. در این حالت، استعاره بر اساس مجموعه مبانی که در علوم شناختی وجود دارد درک و فهم می‌شود. درک یک استعاره از طریق «نشاندن‌های التزامی» صورت می‌گیرد که عبارت است از یک جزء یا یک پدیده ظاهری که ارزش شناختی بالاتری را نسبت به کل آن مجموعه دارد، زیرا گاهی این جزء یا پدیده ظاهری می‌تواند به عنوان نماینده کل یا به جای سایر اجزاء به کار رود (ساسانی به نقل از افراشی، ۱۳۸۳ : ۲۹ و ۲۸). به عبارتی با حذف این جز کل پدیده ماهیت و هویت خود را از دست می‌دهد. انتخاب مشخصه یا مشخصه‌هایی از یک پدیده که نشانداری التزامی را تشکیل می‌دهند بر طبق برداشت فردی و ذهنی افراد صورت می‌گیرد و اگر همان مشخصه یا مشخصه‌ها در پدیده‌ای



دیگر به کار رود، لفظ پدیده دوم جایگزین پدیده اول می‌شود. به عنوان مثال در توصیف کسی که بسیار نزدیک به وزیر است و تمام کارهای او را انجام می‌دهد جمله زیر کاربرد دارد: «آقای محمدی دست راست وزیر است». (دست راست و آقای محمدی در ویژگی‌های امانتداری، کفایت، زبردستی مشترک می‌باشند).

بنابر پژوهش‌های صورت گرفته از جمله زنگویی و همکاران (۱۳۸۹)، استعاره‌ها از هر نوعی که باشند دارای کارکردهای متفاوت‌اند، که از جمله این کارکردها عبارتند از:

۱- ماهیت استعاره فهمیدن و تجربه کردن چیزی بر حسب چیز دیگر است که این امر با کنار هم قرار دادن دو کلمه یا از باهم‌گذاری یک واژه جدید در کنار یک واژه قدیمی به وجود می‌آید.
۲- استعاره ضمن این که واقعیت را تبیین می‌کند آن را نیز خلق می‌کند. در همه زبان‌ها می‌توان ساختارهای استعاره‌ای با ریشه‌های عمیق را یافت که غیر مستقیم در معنای آشکار تاثیر می‌گذارند.

۳- استعاره گاهی با ایجاد ابهام کیفیتی پویا در زبان را متضمن شده و با عرضه لایه‌های مختلف خود به توسعه، غنا و تعمیق هر چه بیشتر معنا کمک می‌کند. در واقع شنونده تحت تاثیر زنده بودن استعاره و ایده تازه مستتر در آن قرار می‌گیرد و در نتیجه چرخش‌های زبان از معانی حقیقی به سوی معانی مجازی صورت می‌گیرد. در این رابطه هر چه استعاره آگاهانه‌تر به کار گرفته شود، فعالیت ویژه زبانی تشدید می‌شود: بدین معنا که واقعیتی جدید خلق شده در فرایند یادگیری موثرتر واقع می‌شود.

۴- یک استعاره در زبان می‌تواند در قالب چندین بیان استعاره‌ای نمود یابد. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره را به طور سنتی ارتباط بین حوزه مبدا یعنی همان معنای لفظی و حوزه مقصد یعنی معنای استعاره‌ای می‌دانند. نقطه مرکزی نظریه آنها از استعاره این است که هر مفهومی از حوزه مبدا می‌تواند برای توصیف یک مفهوم در حوزه مقصد به کار رود. در این صورت استعاره نتیجه ادغام دو مفهوم است.

از آنجا که استعاره‌ها نقش بسیار مهمی در دنیای ما و جهان زبان دارند و زندگی بدون استعاره و تفکر غیر استعاره‌ای اساساً ممکن نیست، یا لاقابل بدون آن فراگیری علم به طور عام و علم اصطلاح‌سازی^{۱۲} به طور خاص امکان‌پذیر نیست، لذا بر آن شدیم تا مدل الکسیوا را به

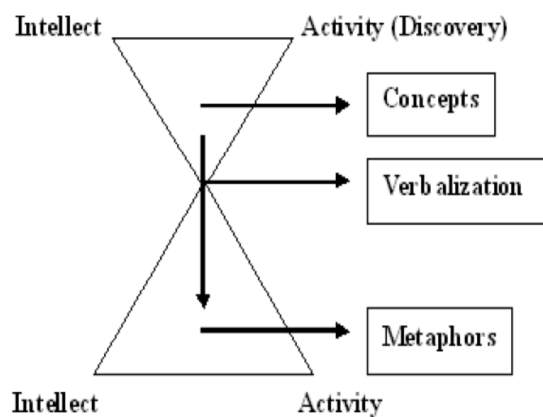
عنوان یکی از الگوهای قابل استفاده در اصطلاح‌سازی مورد بررسی قرار داده و حدود و ثغور استفاده از این مدل را در اصطلاح‌سازی مورد مطالعه دهیم. در این خصوص لازم است که ابتدا نظری اجمالی به مشخصه‌های کلی مدل الکیسیوا داشته باشیم.

۳. چارچوب نظری تحقیق؛ مدل الکیسیوا: (۲۰۰۸)

از نظر الکیسیوا (۲۰۰۸) علم در مقایسه با هنر و ادبیات، نظامی خودتنظیم^{۱۴} و خوداندیش^{۱۵} است. مهم‌ترین کارکرد استعاره‌های علمی از نظر الکیسیوا (۲۰۰۸) معرفی اصطلاح‌شناسی نظری است که تا قبل از آن نبوده است. به کمک زبان، مدل‌های استعاری می‌توانند در جهت توسعه اکتشافات علمی عمل نمایند. در واقع، اصطلاحات استعاری با خصوصیتی از مفاهیمی که کشف شده‌اند مشخص می‌گردند. الکیسیوا برای بیان کارکرد و مفهوم استعاره از مدل ساعت شنی استفاده می‌کند. در این مدل دو اتاق مرتبط با دو جهان از فعالیت بشری وجود دارد. اتاق بالا که غالب است جهان ذهنی متشکل از مفاهیم و عناصر تفکری می‌باشد. اتاق پایین جهان زبان است که به فعالیت زبانی مرتبط است. این دو جهان با هم به وسیله یک کانال ارتباط دارند که در این کانال فرایند کلامی‌شدگی^{۱۶} صورت می‌گیرد. در این کانال هر مفهوم با نشانه^{۱۷} مختص خود مواجه می‌شود به این معنی که استعاره به وسیله یک صورت زبانی با مفهوم کلامی شده همراه می‌شود. بروندادی که از کار ساعت شنی به دست می‌آید حاصل تعامل اتاق بالا و پایین می‌باشد. این تعامل پویا منجر به پیدایش "اصطلاح استعاری"^{۱۸} می‌شود. بنابراین، با دو فرایند مفهوم‌سازی^{۱۹} و استعاری‌شدگی^{۲۰} روبه‌رو هستیم. از طرفی می‌دانیم معنی استعاری یک اصطلاح تنها در جهان زبانی و در نتیجه در تعامل با سایر کلمات شکل می‌گیرد. در این مدل، مفهوم‌سازی، قبل از استعاری‌شدگی رخ می‌دهد. یعنی استعاری‌شدگی از مفهوم‌سازی تشکیل می‌شود و استعاری‌شدگی کشفی است که قبلاً توسط محقق انجام شده است زیرا مفهوم، یعنی پدیده کشف شده از قبل، در ذهن محقق شکل گرفته است و تنها مساله برای محقق نحوه کلامی کردن و تجلی زبانی آن است. بنابراین، انتخاب استعاره برای دانش تازه کشف شده از طریق دانشی صورت می‌پذیرد که مفهوم آن از قبل وجود داشته است. در واقع استعاره ظرفی برای دانش جدید است؛ ظرفی که به شکل‌گیری مفهوم و کلامی‌شدگی آن



کمک نموده و دانش جدید بر اساس آن منتقل می‌شود. بنابراین الکیویا تأکید می‌کند که استعاره‌ها وابسته به زبان نیستند بلکه در عوض، این پدیده‌ها هستند که وابسته به مفهوم می‌باشند و بنابراین هر کشف علمی محصول یک مفهوم می‌باشد. مفهوم‌سازی و استعاره‌سازی به عنوان فرایندهای اصطلاح‌شدگی هم از نظر ماهیت و هم از این نظر که استعاره خلق نمی‌کنند - ولی باعث انتقال دانش می‌شوند - از یکدیگر متمایز می‌باشند.



شکل ۱: مدل ساعت شنی الکیویا (۲۰۰۸)

الکیویا، کشف علمی را محصول مفهوم می‌داند. به همین علت در مدل ساعت شنی اتافک بالایی که جهان ذهنی است وقتی فعالیت (activity) را درج می‌کند داخل پرانتز کلمه کشف را می‌آورد. به عبارتی منظور از فعالیت همان بالفعل‌سازی مفهومی است که از قبل به صورت بالقوه موجود بوده است و تنها با کشف علمی این مفهوم از پیش موجود شناخته شده و به واسطه کلامی‌شدگی به قلمروی علمی منتقل می‌شود. وی به نقل از مک‌کورمک (۱۹۷۶) اظهار می‌دارد که استعاره علمی پلی بین نظریه‌های قدیمی و جدید است. استعاره باعث ایجاد معانی جدید در نظریه‌های جدید که انتزاعی هستند می‌شود چرا که برای توصیف یک اصطلاح ناشناخته از اصطلاحات شناخته شده استفاده می‌شود.

الکیویا در تعریف «اصطلاح استعاره‌ای»، دیدگاه نشانه‌شناسی اصطلاح را برگزیده و از

نشانه شماییلی^{۲۰} سخن می‌گوید. وی بر این باور است که استعاره در نتیجه جایگزینی ایجاد نمی‌شود. بر این اساس اصطلاح‌شدگی در دو مرحله ایجاد می‌شود: مرحله نخست، مواجهه با یک نشانه است و مرحله بعد تفسیر نشانه در چارچوب نظریه‌های دیگر است. در مرحله اول صورت زبانی متصل می‌شود به مفهومی که از قبل مشخص شده است، در مرحله دوم اصطلاح جدید ایجاد شده به تفسیر، انشقاق و شکل‌گیری در سایر متون گذاشته می‌شود.

۴. مدل ساعت شنی الکسیوا در بوته نقد

با توجه به شکل ۱ شاید بتوان گفت که الکسیوا در ارائه مدل ساعت شنی خود به چند مساله توجه نکرده است:

۱- در مدل ساعت شنی الکسیوا به گونه‌ای واجد نظام ارزشی است: در این مدل به مفاهیم و جهان ذهنی توجه خاصی می‌شود و نویسنده آن را بالا و غالب بر جهان زبانی می‌داند. الکسیوا اشاره می‌دارد که جهان ذهن را مفاهیم و عناصر تفکر می‌سازند. اما همچنان که موساکو (۲۰۰۸: ۲۰-۱۹) می‌گوید در این مقاله صحبت از این به میان نمی‌آید که عناصر تفکر دقیقاً چه چیز هستند. در واقع به اعتقاد موساکو (۲۰۰۸) گویا الکسیوا از مدل ذهنی از پیش‌نمونه‌ای^{۲۱} که در مقاله خود از آن به اختصار یاد کرده، تعریف و تصویر روشنی ندارد. اگر این عناصر تفکر، همان مدل ووستری و مکتب وینی باشد می‌توان گفت در جهان ذهنی شبکه‌های مفهومی وجود دارد که این شبکه‌های مفهومی دارای روابط منطقی و هستی‌شناختی و... هستند و اگر منظور او از جهان ذهنی همان جهانی باشد که شناختی‌ها مد نظر قرار می‌دهند - جهانی که متفاوت از جهان ووستری است - شاید بهتر بود که الکسیوا اشاره می‌کرد که در این جهان ذهنی دقیقاً چه چیزی قرار دارد؟ آیا منظور از عناصر تفکری همان عناصری است که در «مدل‌های شناختی آرمانی»^{۲۲} (۲۰۰۰) وجود دارد؟ یا آنکه منظور الکسیوا پیش‌نمونه‌ها^{۲۳} یا قالب‌ها^{۲۴} هستند؟ در واقع اینکه الکسیوا دقیقاً با چه رویکردی و بر اساس چه پارادایمی به جهان ذهنی و عناصر تشکیل دهنده آن نگاه می‌کند روشن نیست.

۲- یکی از مسائلی که الکسیوا به آن توجه نکرده است می‌تواند نحوه کارکرد ساعت شنی باشد. همانطور که می‌دانیم ساعت شنی بعد از اتمام شن‌هایش، یعنی وقتی تمام مفاهیم تبدیل به



زبان شدند _ که بسیار بعید است _ به معکوس کردن این ساعت می‌پردازد. در این صورت می‌توان دید که زبان نیز می‌تواند مفهوم‌سازی کند. نکته‌ای که احتمالاً الکسیوا قبول ندارد و یا به آن توجهی نکرده است رویکرد معنائگر^۲ است چرا که رویکرد مفهوم‌نگر وی در استعاره‌سازی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ حال آنکه در مدل نظام ارزشی به رویکرد واژه‌نگر توجه چندانی نشده است. در اینجا می‌توان به این مطلب نیز اشاره کرد که وقتی شن‌ها از جهان ذهنی وارد جهان زبانی می‌شوند ما با استعاره مفهومی مواجه هستیم اما زمانی که از ساخت زبان به سراغ مفاهیم می‌رویم با استعاره‌های زبانی روبه‌رو می‌شویم. واقع امر این است که استعاره هم در جهان مفهومی حرکت می‌کند، هم در جهان زبان جای می‌گیرد و هم در فضایی بین این دو به چرخش می‌باشد. در استعاره ارتباط مفهوم و زبان به صورت یک طیف است: بعضی مواقع جنبه مفهومی بیشتر منعکس است و در برخی مواقع این جنبه زبانی است که بیشتر نمود دارد. به اصطلاح "گویچه" توجه کنید: در این اصطلاح از استعاره گوی به دلیل شکل مدور و چگالش آن استفاده شده است. حال اگر بخواهیم از این واژه استعاری استعاره‌ای دیگر بسازیم همچون «گویچه‌های قرمز حمل اکسیژن را بر عهده دارند»، دیگر این کلمه استعاری واژگانی یا زبانی شده است و هیچ ارتباطی با مفهوم استعاری "گوی" ندارد. گویی در این مرحله استعاره اول رنگ باخته و دیگر به عنوان کلمه استعاری در نظر گرفته نمی‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود در استعاره دو نوع بسته داریم: بسته زبانی و بسته مفهومی. در بسته زبانی برای "گویچه" مفهوم مدور بودن و چگالش را برداشت می‌کنیم. در مثال دوم، آنجا که از گویچه‌ها عامل حمل و نقل و انتقال اتم‌های اکسیژن در خون هستند اصطلاح مفهومی گویچه استفاده می‌کنیم، در این حالت زبان و مفهوم در هم آمیخته است.

مثال دیگری را در نظر بگیریم: فعل استعاری "زدن" در جمله «چینی‌ها از روی فرش ایران، فرش‌هایی زدند». "زدن" در اینجا از مفهوم چاپ Press گرفته شده است و اشاره به استعاره مفهومی "چاپ کردن" دارد بدون اینکه کلمه "چاپ کردن" آورده شود. در واقع با بهره‌گیری از فعل "زدن"، هیچ مفهومی منتقل نشده است، اما فعل "زدن" «بازنمود مفهومی» یافته است. در جمله «من به زودی از میان شما می‌روم»، فعل "رفتن" نه در معنای اصلی، بلکه در معنا و مفهوم استعاری کلمه استفاده می‌شود؛ مفهومی که تداعیگر مرگ و شتافتن به دیار باقی است.

در این حالت فعل رفتن استعاره‌ای از نوع مفهومی را تشکیل می‌دهد. در جمله «علی با ناراحتی به همکلاسی توپید و گفت: مگر کوری؟» فعل "توپیدن" مسلماً هیچ رابطه‌ای با توپ ندارد. در اینجا بین ناراحتی و عصبانیت علی و توپ خشم یک ارتباطی مفهومی از نوع تشابه به وجود می‌آید. اسم توپ به فعلی استعاری با قابلیت مفهومی (و نه واژگانی یا زبانی) تبدیل می‌شود.

بر همین اساس، شاید بتوان گفت که در ادبیات بیشتر استعاره زبانی به کار می‌رود. در واقع استعاره در ادبیات بیشتر برای آشنایی‌زدایی به کار می‌رود، اما در علم بیشتر استعاره‌ها مفهومی می‌باشند. بنابراین استعاره در علم بیشتر آشناساز است تا آشنازدا. شاید به همین دلیل است که در «استعاره زبانی»، استعاره‌ها از زبانی به زبان دیگر از یکدیگر متمایز هستند. به عنوان نمونه «روی زیبا» را ایرانی‌ها به ماه تشبیه می‌کنند، اما انگلیسی زبان از کلمه «گل رز» استفاده می‌کند که البته استعاره در زبان ادبی همانطور که گفته شد بیشتر برای آشنازدایی است و هدف آن است که واژه جدید برجسته‌تر شده و لذت و کشفی ناب‌تر برای خواننده حاصل شود. یا مثلاً برای یک ایرانی بهار با گل تجلی می‌یابد، حال آنکه ذهنیت یک فرانسوی بلبل را نشانه بهار می‌داند. در جمله «او میوه صد سال آموزش در ایران است» یا «اشک کباب موجب طغیان آتش است» استعاره در معنای زبانی آن به کار می‌رود نه در معنای مفهومی. در مثال فوق حوزه انسان و احساسات با حوزه کباب و اشک مقایسه شده است که در اینجا رویکرد معنانگر تفوق دارد؛ رویکردی که هدفی جز برجسته‌سازی واژه‌ای ناب و آشنازدایی ندارد. اما در نمونه «این لایه پوسته (منظور پوسته زمین) و لایه دیگر گوشته است» یا «من به آخر رسیدم» یا همانطور که گفته شد در فعل "زدن" به مفهوم "کپی‌کردن" لفظ استعاره مطرح نیست، بلکه برای فهمیدن واژه باید به اصل مفهومی آنها مراجعه کرد.

بنابراین شاید درست باشد که بگوییم در استعاره مفهومی ساعت شنی همان جهتی را دارد که الکسیوا اشاره می‌کند اما در استعاره زبانی ساعت شنی برعکس می‌شود.

۳- گاهی، ما از طریق زبان می‌توانیم مفهومی جدیدی را خلق کنیم یا آنکه استعاره در خود زبان می‌تواند ما را متوجه مفهومی جدید کند. در این راستا، هلیدی و مارتین (۱۹۹۶: ۱۰) تأکید می‌کنند که «زبان تنها به دنبال علم حرکت نمی‌کند تا هر کجا که به کشف یا اختراعی جدید دست یافت برای آن اصطلاح و واژه‌ای جدید وضع کند، بلکه زبان در رسیدن به علم نیز موثر



است» (پورداد، ۱۳۸۷: ۲۳). بر همین اساس، ای. فورد^{۲۶} و دی. پیت^{۲۷} (ن.ک. پورداد، ۱۳۸۷: ۲۴) با استفاده از داده‌های علم فیزیک، به استدلال نقش فعال زبان در گسترش افکار و ایده‌های علمی پرداخته‌اند. همچنین پورداد (۱۳۸۷: ۳۲) به نقل از زرنیخی، بر این باور است که دانش با زبان خلق می‌شود و در آن تبلور می‌یابد و این دو چنان در یکدیگر تنیده می‌شوند که تفکیک یکی از دیگری غیر ممکن می‌نماید. وی به این نکته می‌پردازد که اگر از یک نظریه علمی مفاهیم و اصطلاحات آن را جدا کنیم، پایه و مایه کار را گرفته‌ایم. پس هم اصطلاحات و هم مفاهیم در توسعه علم نقش دارند و هر دو با هم کمک به استعاره‌سازی و مفهوم‌سازی می‌کنند.

۴- الکسیوا ضمن تایید نظر لیکاف که استعاره‌ها در مفاهیم شکل می‌گیرند، به بسط این نظر که استعاره‌ها تنها موضوعات و مقوله‌های زبانی نیستند پرداخته و می‌گوید اگرچه استعاره از صورت زبانی برای یک مفهوم استفاده می‌کند اما استعاره‌ها صرفاً وابسته به زبان نیستند، بلکه تحت تأثیر پدیده‌های مفهومی یا وابسته به مفهومی می‌باشند. در واقع لیکاف بر این باور است که «فرایندهای انسانی به طور گسترده‌ای استعاره‌ای هستند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۷). بدین ترتیب لیکاف و جانسون اکثر استعاره‌ها را مفهومی می‌داند، درحالی‌که الکسیوا استعاره‌ها را حامل‌های زبانی مفاهیم^{۲۸} می‌داند. همانطور که از این نامگذاری بر می‌آید استعاره‌ها به مثابه ظرفی هستند که مفاهیم در درون آنها به حرکت در آمده و از یک حوزه به حوزه دیگر منتقل می‌شوند.

۵- همانطور که پیشتر ذکر کردیم الکسیوا از کانال کلامی‌شدگی^{۲۹} صحبت به میان می‌آورد؛ کانالی که جهان ذهن و جهان زبان را به هم متصل می‌کند. اما مساله این است که وقتی وارد جهان زبان می‌شویم، کلامی شدن می‌تواند خود به خود صورت گیرد. پس نیازی نیست که کانالی را برای کلامی‌شدگی اختصاص دهیم. شاید بهتر بود که به جای کلامی‌شدگی، "تعریف" را در اینجا جای می‌دادیم. شاید این تعریف است که می‌تواند بین مفهوم و اصطلاح و در نهایت استعاره ارتباطی نزدیک به هم برقرار سازد. البته شایان ذکر است که استعاره تنها در قالب کلام نمی‌گنجد.

۶- یکی از نقدهایی که می‌توان بر این مدل وارد دقیقاً همان مطالبی است که موساکیو (۲۰۰۸) و نیز اندرسون (۲۰۰۸) در مقاله‌شان اشاره کردند این است که شاید بهتر بود الکسیوا در مدل خود از مثال‌ها و آزمون‌های تجربی متعددی استفاده می‌کرد تا در مورد صحت مدل در مورد واژگان مختلف با اطمینان بیشتری سخن بگوید.

۷- الکسیوا از مدل خود به عنوان "اصل ساعت شنی"^{۲۰} حرف می‌زند که این خود بر جهان‌شمول بودن مدل دلالت دارد. برای اینکه یک نظر به صورت "اصل" درآید ضروری است که حداقل مثال‌ها و آزمون‌های متعدد در زبان‌های مختلف صورت پذیرد تا در مورد اینکه آیا می‌شود این مدل را به عنوان یک اصل در نظر گرفت یا خیر با دقت بیشتری سخن گفت.

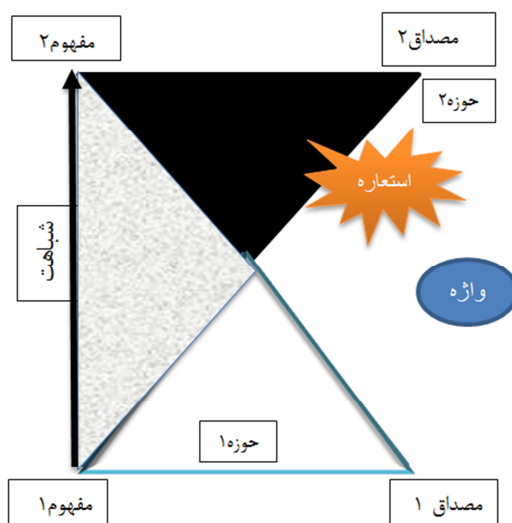
۸- مفاهیم در رویکرد ساعت شنی به صورت ذره ذره وارد دنیای زبان می‌شوند غافل از اینکه برخی مواقع خصوصاً در انقلاب‌های علمی-پارادایمی مفاهیم به یک باره می‌توانند وارد زبان شده و در خود زبان نیز طبقه‌بندی‌هایی برای این مفاهیم صورت گیرد.

۵. مدل استعاری پیشنهادی

الکسیوا معتقد است که استعاره‌ها حامل‌های زبانی هستند. وی مفاهیم را در جایگاهی بالاتر از زبان قرار می‌دهد که این مفاهیم توسط زبان و پس از استعاره‌شدگی به ما انتقال می‌یابند. در واقع الکسیوا این مطلب که گاهی زبان است که مفاهیم جدید را ایجاد می‌کند نادیده می‌گیرد به عبارتی ایشان رویکردی مفهوم‌نگر را بر رویکرد واژه‌نگر ترجیح داده است. از این رو برای اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌سازی شاید بتوان به جای استفاده از مدل ساعت شنی الکسیوا از مدلی که در شکل ۲ آمده و هم ساحت زبان، هم ساحت مفهوم و هم مصداق خارجی را در بر می‌گیرد استفاده کرد. بدین منظور دو مثلث آگدن و ریچاردز را که از اضلاع مفهوم، مصداق و واژه تشکیل شده است به صورت عمودی بر هم سوار کردیم به گونه‌ای که دو حوزه یک و دو که هر یک متشکل از واژه یک، مفهوم یک و مصداق یک و واژه دو، مفهوم دو و مصداق دو بوجود آمده است. مثلث مربوط به حوزه یک می‌تواند به واسطه شباهت‌ها و مشخصه‌های مشترک با مثلث حوزه دو (که با رنگ مشکی مشخص شده است) ارتباط برقرار کند. همانطور که در شکل مشاهده می‌شود حوزه یک و حوزه دو به دلیل داشتن مشخصه‌های مشترک _ اما مصادیق متفاوت _ از یک اصطلاح واحد بهره برده‌اند. این اصطلاح واحد به محض ورود به حوزه دو به استعاره بدل می‌شود. بدین ترتیب استعاره‌ای که به واسطه حوزه یک در حوزه دو تشکیل شده است میان مفهوم دو، واژه دو (که در سطح زبان متجلی شده است) ارتباط برقرار می‌کند. به عبارت دیگر، در فرایند استعاره‌سازی آنچه اتفاق می‌افتد به قرار زیر است: مفهوم یک در حوزه یک به مفهوم دو نزدیک می‌شود تا برای واژه‌ای یکسان



مصداقی متفاوت بیان شود. به عنوان مثال اگر فرض کنیم مصداق مورد نظر ما "حافظه" در حوزه «رایانه» باشد، این واژه با مفهوم "حافظه" در «روانشناسی یادگیری» تا حدودی تشابه دارد. گرچه واژه حافظه در هر دو حوزه از نظر مفهومی تقریباً یکسان است، اما از نظر حوزه و نیز مصداق کاملاً متفاوت با یکدیگر هستند، چرا که یکی در حوزه رایانه و دیگری در حوزه روان‌شناسی یادگیری کاربرد دارد. مصداق حافظه در حوزه روان‌شناسی یادگیری به حافظه در حوزه رایانه «گسترش معنایی» یافته است. بدین ترتیب واژه حافظه در حوزه رایانه تبدیل به واژه‌ای استعاری شده است. چنانچه این واژه استعاری از حوزه دو به حوزه سه رود در این صورت استعاره حوزه دو، در حوزه سه تبدیل به استعاره مرده^{۳۱} می‌شود. استعاره جدید برای اینکه از مردگی خارج شود باید بین ویژگی‌های خود و ویژگی‌هایی که در حوزه ۳ مترتب است شباهت‌هایی بیابد. اگر این شباهت‌های جدید برقرار شد، استعاره جدید دیگر استعاره مرده نیست. بدین ترتیب مادامیکه بین واژه، مفهوم و مصداق جدید ارتباط واژگانی-مفهومی وجود داشته باشد، استعاره‌شدگی و استعاره‌سازی ادامه می‌یابد.



شکل ۲: مدلی از نحوه شکل‌گیری استعاره

۶. نتیجه‌گیری

- ۱) مدل‌های استعاری در ارتباط با نظام زبان، جهان تجربه‌ها و کارکردهای ذهن فهمیده می‌شوند.
- ۲) درک ما از یک اصطلاح استعاری جدید در ارتباط با درک قبلی ما از اصطلاح استعاری قدیمی حاصل می‌شود.
- ۳) برای درک یک استعاره نخست باید مفاهیم کشف شوند. این فرآیند حرکت از حالت بالقوه و انتزاعی در جهان ذهنی و تفکری به حالت بالفعل در جهان زبانی را نشان می‌دهد.
- ۴) چنانچه رویکرد مفهوم‌نگر مد نظر باشد، استعاره به وجود آمده مفهومی است و کاربرد آن در جهان شناختی به ویژه در علوم به منظور آشنائزایی با مفاهیم از پیش تعریف شده یا پیش نمونه‌هاست. چنانچه رویکرد واژگانی اصطلاحات استعاری مد نظر باشد توجه بیشتر بر آشنائزایی و دور شدن از شباهت‌ها به منظور خلق ترکیبات زبانی بدیع و خلاقانه است. این نوع نظام استعاری بیشتر در ادبیات جلوه دارد.
- ۵) درک ما از مدل استعاری الکسیوا حرکت از نظام برتر و بالادستی ذهنی به نظام فروتر یا پایین دستی زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد. در واقع به اعتقاد ما همانگونه که مفاهیم از پیش تعیین شده به ایجاد مفاهیم و اصطلاحات جدیدتر کمک می‌کنند، اصطلاحات استعاری نیز می‌توانند در ایجاد مفاهیم جدید کمک نمایند. بنابراین در این مدل جهت حرکت مفاهیم نه از بالا به پایین یعنی از نظام مفهومی به نظام زبانی بلکه حرکت به صورت دو سویه و البته به شیوه‌ای غیرقطره‌ای است.
- ۶) مدل الکسیوا از کانال کلامی‌شدگی سخن می‌گوید؛ کانالی که جهان ذهن و جهان زبان را به هم متصل می‌کند. اما مساله این است که به مجرد ورود یک مفهوم به جهان زبانی کلامی‌شدن می‌تواند خود به خود صورت گیرد. پس نیازی نیست که کانال مجزایی را برای کلامی‌شدگی اختصاص دهیم. شاید اگر به جای کلامی‌شدگی، عبارت "تعریف" را جای دهیم، می‌توانیم بین مفهوم، اصطلاح و در نهایت استعاره ارتباط نزدیکی را برقرار سازیم.
- ۷) در پاسخ به سؤال این مقاله که آیا مدل الکسیوا می‌تواند مدل کارآمدی برای اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌سازی باشد می‌توان چنین مطرح نمود که با توجه به نواقص موجود در مدل الکسیوا و مسائل مترتب با آن به نظر می‌رسد که مدل مزبور را نمی‌توان به عنوان



مدلی کمال یافته برای اصطلاح‌شناسی در نظر گرفت. معهدا می‌توان با انجام جرح و تعدیل از اسلوب اولیه این مدل استفاده نموده و آن را به گونه‌ای دیگر مجدداً ترسیم کرد؛ مدل پیشنهادی که مطرح نموده‌ایم با مشخصه‌های ذیل همراه می‌شود: در فرایند استعاره‌سازی مدل پیشنهادی ما، مفهومی که ابتدا در حوزه یک شکل گرفته است به مفهومی در حوزه دو بر اساس شباهت نگاشت می‌شود تا اصطلاحی یکسان در این دو حوزه مصداقی متفاوت بیابند. گرچه اصطلاح حوزه یک از نظر مفهومی تقریباً مشابه با حوزه دو است اما مصداق این دو حوزه کاملاً متفاوت با یکدیگر هستند. چرا که مصداق حوزه یک گسترش معنایی یافته است و حوزه دو در بافت دیگر آن اصطلاح را استفاده کرده است.

در نتیجه، در مدل پیشنهادی، استعاره‌ها صرفاً در سطح زبان تجلی نمی‌یابند، بلکه استعاره‌ها هم برگرفته از عالم مفهومی و تفکری‌اند و هم برآمده از ساحت زبانی. لذا برخلاف آنچه الکسیوا مطرح می‌کند استعاره‌ها صرفاً واژگانی نیستند و تنها در عالم واژگان تبلور نمی‌یابند، بلکه از ساحت مفاهیم و عناصر تفکری نیز بهره می‌برند. در نهایت بر این باوریم بسته به اینکه استعاره‌ها در چه حوزه‌ای قرار می‌گیرند مفاهیم و مصداق متعدد از آنها برداشت می‌شود.

در پایان سوال دیگری به ذهن خطور می‌کند. همانگونه که می‌دانیم هر استعاره جدید زنجیره‌ای از مفاهیم و مصداق جدید را توسعه داده و بر اساس آن دانشی جدید بر دانش‌های قبلی و استعاره‌ای جدید بر استعاره‌های پیشین افزوده می‌شود که البته این مسأله با آنچه الکسیوا معتقد است در تناقض قرار می‌گیرد؛ چرا که وی بر این باور است که استعاره‌ها در تولید دانش جدیدی نقشی ندارند، بلکه صرفاً حامل زبانی بوده و دانش را از یک حوزه به حوزه دیگر "منتقل" می‌کنند. بنابراین پرسشی بنیادین طرح می‌شود و آن اینکه آیا استعاره‌ها می‌توانند به واسطه خلق مفاهیم جدید و اکتشافی در غنای زبان علم به طور عام و اصطلاح‌شناسی به طور خاص ایفای نقش کنند یا آنکه استعاره‌ها محصولاتی بسته هستند که به کشف، زایش و غنای علم نمی‌انجامند؟

سپاس و قدردانی: با تشکر از استادان گرانقدر جناب آقای دکتر رضا عطاریان و نیز جناب آقای دکتر رضوی که همیشه با راهنمایی‌های خود شاگردان خود را باری می‌رسانند.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Mapping
2. Ephemor
3. Diaphor
4. Juxtaposition
5. Combination
6. Terminologization
7. Term Creation
8. Conceptual metaphor
9. Metaphorical representation
10. Verbal representation
11. Linguistic Metaphors
12. Terminology
13. Self-arranged
14. Self-reflective
15. Verbalization
16. Sign
17. Metaphorical term
18. Conceptualization
19. Metaphorization
20. Iconic sign
21. Prototype Model
22. Idealized Cognitive Models (ICM)
23. Prototype
24. Frame
25. Semasiology
26. A. Ford
27. D. Peat
28. Language carriers of concepts
29. Verbalization
30. Hour glass principle
31. Dead Metaphor

۹. منابع

- افراشی، آزیتا. (۱۳۸۳). نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره در فرهنگ ساسانی، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران: انتشارات سوره مهر ۱۱-۳۶.
- افراشی، آزیتا. حسامی، تورج. سالاس، بثاتریس. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهت



- در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. *جستارهای زبانی*. دوره ۳، شماره ۴.
- پورداد، افروز. (۱۳۸۷). *استعاره دستوری در زبان علم فیزیک از دیدگاه نقش‌گرایی هلییدی*. مطالعه موردی زبان کتاب‌های دانشگاهی فیزیک ایران از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۶. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
 - شجاع رضوی، سعیده. روشن، بلقیس. پورابراهیم، شیرین. صبوری، نجس‌بانو (۱۳۹۵). بررسی فرآیند رشد درک استعاره بدن‌مند در کودکان دو تا پنج‌ساله فارسی زبان، *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۵. پیاپی ۳۳.
 - زرنیخی، ابوالفضل (۱۳۸۷). *ضرورت‌های علمی واژه‌گزینی در زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات فیزیک زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - زنگویی، اسداله، شعبانی‌ورکی، بختیار. فتوحی، محمود. مسعودی، جهانگیر. (۱۳۸۹). *استعاره، مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت*. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، دوره ۱۱ شماره ۱.
 - شهری، بهمن (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی». *نقد ادبی*. ۱۹ (۵).
 - کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). *استعاره: مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
 - لیکاف، جرج. (۱۳۸۳). *نظریه معاصر استعاره*. در: *فرهاد ساسانی، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۹۵-۲۹۳.
 - لیکاف، جرج و جانسن، مارک. (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
 - هاوکنس، ترنس. (۱۳۸۰). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
 - Alexeeva, Larissa. (2008). «Cognitive view of metaphorical terms». *Journal of the international institute for terminology research*. V.19.
 - Andersen, Qivin. (2008). «Comments on Alexeeva's paper "A cognitive view of metaphorical terms"». *Journal of the international institute for terminology research*. V.19.
 - Cabré, M. Teresa. (1999). *Terminology: theory, methods, and applications*. Edited by Juan Sager, translated by Janet Ann De Cesaris: John Benjamins.
 - Halliday, M.A.K. and Martin, J.R. (1996). *Writing Science: Literacy on discursive powers*, London & Washington-DC: Falmer.
 - Kovecses, Zoltan. (2010). *Metaphor a practical introduction*. 2nd edition. Oxford: Oxford University Press.
 - Lakoff, George, Johnsen, Mark (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago & London: Chicago University Press.
 - Maccormac, Earl R. (1976). *Metaphor and Myth in Science and Religion*. Duke

University Press.

- Musacchio, Teresa, Maria (2008). «Metaphor in science: a reply to Larissa Alexeeva». *Journal of the international institute for terminology research*. V.19.
- Sager, Juan Carlos. (1990). *A practical course in terminology processing*. Second edition. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Temmerman, Rita. (2000). *Towards new ways of terminology description: the sociocognitive approach*. John Benjamins.
- Wheelwright, Philippe. (1962). *Metaphor and Reality*, Bloomington: Indiana Press University.